

### گزارش

**پیام واحد از تهران به واشینگتن: آتش‌بس قابل تفکیک نیست**

## یا آتش‌بس در همه جبهه‌ها یا جنگ

**شرق**: این روزها خاورمیانه دوباره روی لبه تیغ قرار دارد. ایران به آمریکا و اسرائیل هشدار داده هرگونه حمله به لبنان یا خاک ایران، به معنای پایان آتش‌بس در همه جبهه‌هاست. این هشدار از بالاترین مقام‌های سیاسی و نظامی ایران شنیده شده و تازه‌ترین رویدادها نشان می‌دهد طرفین فقط حرف نمی‌زنند. حمله آمریکا به یک دکل مخابراتی در جنوب ایران با پاسخ سریع موشکی تهران رویه‌رو شد و در همان حال، اسرائیل حملات خود به لبنان را ادامه داد. چند روز است مقام‌های ارشد ایران یکی پس از دیگری به آمریکا و اسرائیل هشدار می‌دهند. سیدعباس عراقچی، وزیر خارجه، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «آتش‌بس میان ایران و آمریکا بدون هیچ ابهامی شامل همه جبهه‌ها، حتی لبنان می‌شود». تاکید او روی این نکته بود که اگر در یک جبهه آتش‌بس نقض شود، یعنی در همه جبهه‌ها نقض شده است.

محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس، نیز با اشاره به حملات تازه اسرائیل به ضاحیه بیروت گفت: «محاصره دریایی و جنایات جنگی در لبنان نشان می‌دهد آمریکا به آتش‌بس پایبند نیست». او هشدار داد هر اقدامی هزینه دارد و صورت‌حساب آن دیر یا زود می‌رسد.

سخت‌نگوی وزارت خارجه هم تأکید کرد: «فقط اسرائیل نیست که آتش‌بس را نقض می‌کند، آمریکایی‌ها نیز چنین می‌کنند و دست‌به‌راه‌زنی دریایی می‌زنند». او گفت ایران خود را موظف می‌داند در برابر هرگونه نقض، اقدام لازم را انجام دهد.

#### حمله آمریکا به جنوب ایران و پاسخ موشکی فوری

درست در همین شرایط، نیروهای آمریکایی به یک دکل مخابراتی در جزیره سیریک (استان هرمزگان) حمله کردند. این اقدام در حالی انجام شد که آتش‌بس میان دو طرف برقرار بود، اما واکنش ایران سریع بود. نیروهای نظامی همان شب، پایگاه هوایی که حمله از آنجا انجام شده بود را هدف گرفتند و آن را منهدم کردند. این پاسخ سریع نشان داد ایران نه تهدید می‌کند و نه صبر بی‌حی‌ دارد. به گزارش فارس، نیروی هوافضای سپاه اخطار داد: «اگر این تجاوز تکرار شود، پاسخ ما کاملا متفاوت خواهد بود و مسئولیت آن را رژیم متجاوز آمریکا‌ست».

#### اسرائیل حملات به لبنان را ادامه می‌دهد

در شرایطی که ایران درراه آتش‌بس همه جبهه‌ها هشدار می‌دهد، بنیامین نتانیاهو و وزیر جنگ اسرائیل دستور حمله به ضاحیه جنوبی بیروت را صادر کرده‌اند. این حملات نشان داد اسرائیل آتش‌بس ۱۹ فروردین را قبول ندارد یا آن را نادیده می‌گیرد. بقای، سخنگوی وزارت خارجه، در این باره گفت: «۸۰ سال است که جنگ‌افروزی رژیم صهیونیستی را می‌بینم. اقدامات آنها در لبنان، نقض آشکار آتش‌بس است. ما بارها فکتمیم برقراری آتش‌بس در لبنان جزء جدایی‌ناپذیر هر توافق ایران و آمریکا‌ست». این دیدگاه کشورمان تأکید کرد: «ایران خود را متعهد می‌داند اقدامات لازم را در برابر هرگونه نقض آتش‌بس انجام دهد، دستگاه دیپلماسی و سایر ارکان ذی‌ربط تحولات را به دقت بررسی می‌کنند و هرگونه اقدام لازم را برای دفاع از امنیت ملی و دفاع از وضعیتی که تأمین‌کننده امنیت ایران و منطقه باشد، انجام می‌دهند». نکته مهمی که از این رویدادها برمی‌آید، تغییر قواعد بازی در منطقه است. ایران به آمریکا فهمانده که دیگر نتوان در لبنان جنگ کرد و در ایران صلح داشت. هرگونه تعرض به لبنان یا هر جبهه مهمی به ایران، به معنای پایان آتش‌بس با تهران است. پاسخ موشکی به پایگاه آمریکایی در مقابل حمله به یک دکل مخابراتی، نشان می‌دهد ایران تناسب قدیمی را کنار گذاشته و آماده است هزینه نقض آتش‌بس را بسیار بالا ببرد. جمع‌بندی روشن است؛ اگر اسرائیل با حمایت آمریکا به لبنان حمله کند، این خود را در جنگ با آمریکا می‌بیند و اگر آمریکا مستقیم به خاک ایران ضربه بزند، پاسخ نه‌فقط در همان نقطه، بلکه در هرجایی که توان آن را داشته باشد، داده خواهد شد. هشدارهای هماهنگ تهران، آخرین فرصت برای جلوگیری از یک درگیری گسترده است.

### خبر

## پزشکیان در گفت‌وگو با نخست‌وزیر ژاپن: آمادگی تهران برای تسهیل تردد دریایی وتأمین امنیت کشتیرانی در تنگه هرمز

رئیس‌جمهور ضمن تأکید بر پایبندی ایران به راهکارهای دیپلماتیک برای حل‌وفصل مسائل، آمادگی تهران برای تسهیل تردد دریایی و تأمین امنیت کشتیرانی در تنگه هرمز را مورد تأکید قرار داد و خواستار گسترش همکاری‌های اقتصادی و فنی تهران و توکیو شد. مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، در گفت‌وگوی تلفنی با خانم سانانه تاکاچی، نخست‌وزیر ژاپن، ضمن قدردانی از کمک‌های دارویی و انسان‌دوستانه دولت ژاپن به ایران، بر اراده جمهوری اسلامی ایران برای حل‌وفصل مسائل و تنش‌ها در منطقه از مسیر گفت‌وگو و دیپلماسی تأکید کرد. رئیس‌جمهور با اشاره به رویکرد مسئولانه ایران در تعاملات بین‌المللی اظهار کرد: جمهوری اسلامی ایران همواره دیپلماسی را مؤثرترین راهکار برای حل مسائل موجود دانسته است، اما متأسفانه برخی طرف‌ها از جمله آمریکا با عدول از تعهدات خود و همچنین اقدامات بی‌ثبات‌کننده رژیم صهیونیستی، روند‌های دیپلماتیک را با چالش مواجه کرده‌اند. پزشکیان همچنین با اشاره به تحولات منطقه، نقض مکرر آتش‌بس در لبنان، تداوم آوارگی شهروندان لبنانی و حمایت‌های سیاسی و نظامی آمریکا از اقدامات رژیم صهیونیستی را نگران‌کننده توصیف کرد و خواستار ایفای مسئولیت مؤثر جامعه جهانی در توقف این روند شد. رئیس‌جمهور در بخش دیگری از این گفت‌وگو با تأکید بر اهمیت امنیت و آزادی کشتیرانی در آزاد‌های بین‌المللی، تصریح کرد: جمهوری اسلامی ایران آمادگی کامل برای تسهیل عبور و مرور دریایی را دارد. مشکل اصلی ناشی از محدودیت‌ها و موانعی است که از سوی آمریکا علیه کشتیرانی و تجارت ایران اعمال شده است. پزشکیان با بیان اینکه تهران موضوع تردد کشتی‌های مرتبط با ژاپن را با جدیت پیگیری خواهد کرد، خاطر‌نشان کرد: تلاش خواهیم کرد مسیر عبور کشتی‌های ژاپنی بدون مشکل و با سهولت بیشتری فراهم شود. رئیس‌جمهور همچنین تأکید کرد: جمهوری اسلامی ایران هر اقدامی را که در توان داشته باشد برای عادی‌سازی روند تردد دریایی در تنگه هرمز و حفظ ثبات و امنیت این گذرگاه راهبردی انجام خواهد داد و امیدوار است با بازگشت شرایط عادی، زمینه بهره‌گیری از توانمندی‌های فنی و مهندسی ژاپن در پروژه‌های بازسازی و توسعه پایلایشگاه، بنادر و زیرساخت‌های اقتصادی آسیب‌دیده ایران بیش از پیش فراهم شود. پزشکیان در ادامه خواستار مساعدت دولت ژاپن برای تسهیل بهره‌برداری از منابع مالی و درایی‌های ایران در ژاپن به‌منظور تأمین کالاها یا اساسی، تجهیزات پزشکی و دارو شد. خانم سانانه تاکاچی، نخست‌وزیر ژاپن نیز در این گفت‌وگوی تلفنی با تأکید بر حمایت کشورش از راهکارهای دیپلماتیک، ابراز امیدواری کرد روابط تهران و توکیو در حوزه‌های مختلف بیش از پیش گسترش یابد. نخست‌وزیر ژاپن همچنین با اشاره به رایزنی‌های خود با آمریکایی‌ها، بر ضرورت تداوم مسیر دیپلماسی و گفت‌وگو برای کاهش تنش‌ها و حل اختلافات تأکید کرد. ستاد مشترک تاکاچی ضمن قدردانی از همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران در تأمین امنیت مسیرهای دریایی، از عبور موفق کشتی‌های ژاپنی از تنگه هرمز قدردانی و ابراز امیدواری کرد شرایطی فراهم شود که تمامی کشتی‌ها بتوانند با سرعت، امنیت و سهولت بیشتری از این مسیر راهبردی عبور کنند.

**عبدالرحمن فتح‌اللهی**؛ در پیس ۹۶ روز جنگ و آتش‌بس، همچنان پرسش‌های بنیادینی درباره چرایی و اهداف این رویارویی بی‌سابقه مطرح است. مهم‌ترین پرسش آن است که چرا دونالد ترامپ به نخستین رئیس‌جمهور ایالات متحده تبدیل شد که تصمیم به ورود به یک جنگ مستقیم با ایران گرفت، درحالی‌که رؤسای جمهور پیشین آمریکا، با وجود اختلافات عمیق و حتی حضور چهره‌های تندرو در ساختار قدرت واشینگتن، از عبور از این آستانه‌هیز کرده بودند. همچنین این پرسش مطرح است که آیا این جنگ صرفا یک اقدام نظامی مقطعی بود یا بخشی از راهبردی گسترده‌تر برای بازتعریف مناسبات ایران و آمریکا به شمار می‌رفت. از سبوی دیگر، ترامپ هم‌زمان با زبان جنگ، از مذاکراتی سخن می‌گوید که به ادعای او می‌تواند تمامی اختلافات انباشته میان تهران و واشینگتن از سال ۱۳۵۷ تاکنون را حل‌وفصل کند. این دوگانگی میان تقابل نظامی و دیپلماسی، موضوعی است که نیازمند واکاوی و تحلیل دقیق‌تری است. از این رو، در گفت‌وگو با عباس ملکی به بررسی چرایی جنگ مستقیم ترامپ با ایران و اهداف واشینگتن از مذاکرات کنونی و نسبت میان تقابل، دیپلماسی و تأمین منافع ملی ایران پرداخته‌ایم. متن پیش‌رو حاصل گفت‌وگو با این استاد دانشگاه، تحلیلگر ارشد مسائل راهبردی و دیپلمات پیشین است.

**❗** **با توجه به شناخت عمیقی که از ساختار سیاسی و تصمیم‌گیری در ایالات متحده دارید، به نظر شما چه عواملی موجب شد دولت دونالد ترامپ سرانجام وارد جنگ با ایران شود؟** در برخی مقامات آمریکایی از جمله آنتونی بلینکن، وزیر خارجه دولتی جو بایدن و جان کری، وزیر خارجه دولت اوباما پیش‌تر گفته‌ان فشارهای از سوی اسرائیل و شخص بنیامین نتانیاهو برای رویارویی نظامی با ایران وجود داشته، اما دولت‌های متبوعشان (باراک اوباما و جو بایدن) با آن همراهی نکرده‌اند. به نظر شما چرا ترامپ مسیر متفاوتی را انتخاب کرد؟ **یا عواملی نظیر پرونده ایستین، پیامدهای هفتم اکتبر یا سایر ملاحظات سیاسی و راهبردی در این تصمیم نقش داشته‌اند؟**
به نظر می‌رسد از آغاز جنگی با چنین ابعاد، پیچیدگی و پیامدهای راهبردی را نمی‌توان صرفا به یک عامل یا متغیر واحد، از جمله پرونده ایستین، فروگاست، هرچند برخی چهره‌های سیاسی آمریکایی، از جمله آنتونی بلینکن و جان کری، روایت متفاوتی ارائه کرده‌اند و معتقدند فشارهای فزاینده اسرائیل و شخص بنیامین نتانیاهو بر دونالد ترامپ که در برخی تحلیل‌ها با پرونده ایستین نیز پیوند داده می‌شود، در تصمیم‌گیری برای ورود به جنگ بی‌تأثیر نبوده است، اما به نظر می‌رسد فهم این رخداد مستلزم توجه به مجموعه‌ای از عوامل ژئوپلیتیکی، امنیتی، سیاسی و داخلی در ایالات متحده و منطقه باشد. البته روایت ترامپ کاملا متضاد است و در مصاحبه‌ای عنوان داشته که دلیل او برای حمله به ایسران فضای بعد از هفتم اکتبر بوده است.

چه معادلات بعد از هفتم اکتبر، چه فایل ایستین یا هر موضوع و پارامتر دیگری که باعث شده باشد آمریکا و دولت ترامپ وارد جنگ با ایران بشود، مطمئن باشید پای اسرائیل و تحریک نتانیاهو در میان است و در این بین جان دارد موضوع را عمیق‌تر دید. به نظر من، روابط ایالات متحده و اسرائیل در چارچوبی بزرگ‌تر و گسترده‌تر قابل فهم است. بر فراز این روابط، به تعبیر من، چتری وجود دارد که می‌توان آن را شبکه تصمیم‌سازی و همکاری‌های گسترده جریان‌های حامی صهیونیسم در سطح بین‌المللی دانست. ریشه‌های این روند را می‌توان از دوران اعلامیه بالفور، خرید زمین‌های فلسطینی توسط سرمایه‌داران یهودی در کشورهای غربی، شکل‌گیری تدریجی دولت اسرائیل و تحولات پس از آن دنبال کرد.

از سال ۱۹۴۸ و مهاجرت گسترده یهودیان به فلسطین تا جنگ شش‌روزه، جنگ ۱۹۷۳ و تحولات بعدی، می‌توان نوعی تداوم راهبردی را مشاهده کرد. به نظر می‌رسد این جریان به این جمع‌بندی رسیده است که برای حفظ موقعیت برتر خود در عرصه‌های مالی، سیاسی و اجتماعی است. توسعه‌یافته، باید همواره دست بالا را حفظ کند. این نگاه را می‌توان در پرتو تجربه‌های تاریخی یهودیان و فشارهایی که در دوره‌های مختلف تاریخ، از جمله در دوران هیتلر، بر آنان وارد شده‌ی تشخیص کرد. بر همین اساس، به نظر من فراتر از ساختارهای رسمی دولت‌ها، فشارها و حتی بازارهای مالی، جریان‌های وجود دارد که اهداف راهبردی بلندمدت خود را دنبال می‌کند. این جریان به این نتیجه رسیده بود ایران، با توجه به شرایط منطقه و ضعف‌هایی که برخی بازیگران دیگر از خود نشان داده بودند، به نقطه‌ای مناسب برای پیشبرد این راهبرد تبدیل شده است. البته چنین تمایلاتی همواره وجود داشته، اما شرایط ویژه تحولات اخیر، مانند آن را نمی‌داد. با این حال، پس از سقوط حکومت بنشار اسد، شهادت رهبر حزب‌الله، شهادت رئیس دفتر سیاسی حماس و فشارهای گسترده‌ای که به یمن وارد شد، این تصور شکل گرفت که فرصت مناسبی برای پیشبرد این هدف فراهم شده است.

**❗** **وتحلیل شما شاید بتواند پاسخی برای این پرسش مهم نیز فراهم آورد که چرا در دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ، با وجود حضور چهره‌های چون مایک پمپئو در وزارت خارجه، جان بولتون در شوروی امنیت ملی، جینا هسپل در راس سازمان سیا و مارک اسیر در وزارت دفاع که بسیاری از آنان به اتخاذ مواضع سخت‌گیرانه علیه ایران شهرت داشتند، تقابل نظامی مستقیم میان آمریکا و ایران رخ نداد اما در دوره کنونی، با ترکیب متفاوتی از بازیگران در دولت ائتلافی از جمله مارکو روییو و بیت هکست، مسیری طی شد که در نهایت به وقوع جنگی انجامید که سال‌ها از سوی اسرائیل و شخص بنیامین نتانیاهو به عنوان یکی از اهداف و آرزوهای راهبردی دنبال می‌شده.**
بله، همان‌گونه که اشاره کرده‌ام، ایده جنگ علیه ایران سال‌هاست که در محافل سیاسی و راهبردی آمریکا و اسرائیل مطرح بوده و در مقاطع مختلف با شدت و ضعف متفاوت دنبال شده است. در دوران نخست ریاست‌جمهوری ترامپ نیز این رویکرد وجود داشت، اما به نظر می‌رسد تحولات پس

**بازخوانی معادلات جنگ و مذاکره ترامپ با ایران در گفت‌وگو با عباس ملکی**

# تعلیق: راهبرد تازه ترامپ

**ملکی: قدرت فقط در میدان جنگ تعریف نمی‌شود؛ دیپلماسی هم بخشی از قدرت است**



عبدالرحمن فتح‌اللهی، استاد دانشگاه تهران و پیشین‌رئیس‌جمهور ایران

از هفتم اکتبر، شرایطی متفاوت را رقم زد و این مقطع را در نگاه برخی تصمیم‌سازان به یکی از مساعدترین فرصت‌ها برای پیگیری چنین راهبردی تبدیل کرد. البته این نگاه و این تمایل، پدیده‌ای نوظهور نبود و ریشه‌های آن را می‌توان در سال‌های گذشته نیز مشاهده کرد؛ با این حال، تا پیش از هفتم اکتبر، مجموعه شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی به گونه‌ای نبود که امکان تحقق عملی چنین سناریویی را فراهم کند.

در این بین سلسله‌ای از تحولات مهم منطقه‌ای، از جمله سقوط حکومت بنشار اسد در سوریه، شهادت شماری از رهبران برجسته محور مقاومت، از جمله دبیرکل حزب‌الله و رئیس دفتر سیاسی حماس و همچنین تشدید فشارها بر دیگر بازیگران همسود در منطقه، این برداشت را در میان طراحان و حامیان ایده رویارویی مستقیم با ایران به ویژه در اسرائیل تقویت کرد که موازنه‌های موجود در حال دگرگونی است و فرصتی کم‌سابقه برای پیشبرد اهداف مورد نظر آنان پدید آمده است. از این منظر، حامیان جنگ با ایران بر این باور بودند که شرایط جدید، در مقایسه با مقاطع پیشین، حتی در دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ با حضور چهره‌هایی مانند جان بولتون و مایک پمپئو ظرفیت و امکان بیشتری برای عملیاتی‌کردن این راهبرد در اختیارشان قرار داده است.

**❗** **حالا که به جنگ پرداختیم وارد مذاکرات با ایران هم بشویم. پس از جنگ رمضان، روندی از مذاکرات آغاز شده است که به گفته دونالد ترامپ، هدف آن حل‌وفصل تمامی اختلافات میان ایران و آمریکا از سال ۱۳۵۷ تاکنون است. از سوی دیگر، تجربه دولت‌های مختلف در ایران، از آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی تا محمود احمدی‌نژاد، حسن روحانی، سیدابراهیم رئیسی و اکنون مسعود پزشکیان، همگی نشان می‌دهد تلاش‌های متعددی برای مدیریت این اختلافات صورت گرفته، اما به هر دلیل نتیجه مطلوب را به دنبال نداشته است. مضافا برخی معتقدند حل‌وفصل اختلافاتی با این عمق و سابقه تاریخی در کوتاه‌مدت ممکن نیست و برخی دیگر بر این باورند که تهران ناگزیر باید به سمت حل مسائل حرکت کند. ارزیابی شما از وضعیت کنونی مذاکرات چیست و واشینگتن در این مقطع دقیقا چه اهدافی را دنبال می‌کند؟**

همان‌طورکه به مقوله جنگ مستقیم آمریکا با ایران پرداختیم، باید موضوع مذاکرات آمریکا با ایران را هم در همان راستا تحلیل کرد. واقع امر آن است که مجموعه اقدامات ایالات متحده را می‌توان ذیل مفهومی قرار داد که از آن با عنوان «اقدامات قهرآمیز» یاد می‌کنم. باید توجه داشته باشیم که حتی زمانی که آمریکا از مذاکره سخن می‌گوید یا مثلا

یک بسته مالی و سرمایه‌گذاری ۳۰۰ میلیارد دلاری را به ما پیشنهاد می‌دهد، این اقدامات نیز در همان چارچوب قابل تحلیل هستند. یعنی نباید صرفا به ظاهر موضوع توجه کرد. از این منظر، مذاکره الزاما یک اقدام صرفا صلح‌آمیز و مبتنی بر تفاهم نیست.

**❗** **چرا؟ یعنی دیپلماسی لزوما صلح‌آمیز نیست؟**

بنیید، طرف مقابل در جریان مذاکره نیز در پی تحمیل خواسته‌ها، منافع و دیدگاه‌های خود است؛ همان‌طور که ترامپ با جنگ تحمیلی به دنبال تحمیل اراده خود با ما بود. پس اگر با این نگاه به موضوع بنگریم، تفاوت ماهوی چندانی میان دفاع از کشور در میدان نظامی و دفاع از کشور در میز مذاکره وجود ندارد. یعنی الان میدان جنگ در زمین دیپلماسی دنبال می‌شود و مذاکره‌کننده نیز در واقع در حال نبرد است، با این تفاوت که ابزار او همان کلمات و استدلال‌هاست، نه موشک و تجهیزات نظامی.

**❗** **بنابراین آیا باید صرفا جنید؟**

پاسخ منفی است. جنگ به معنای متعارف آن، یعنی نبرد نظامی، فقط یکی از ابزارهاست. در کنار آن باید مذاکره کرد، دیپلماسی عمومی را فعال ساخت، با کشورهای مختلف رایزنی کرد، در رسانه‌ها حضور مؤثر داشت و در صورت لزوم در میدان نبرد نیز فعال بود. اگر راهبرد خود را بر این مبنا طراحی کنیم، متوجه خواهیم شد که مذاکره نیز ادامه همان رویارویی است، اما با زبانی متفاوت. از همین منظر، من همواره این انتقاد را به برخی دوستان در وزارت امور خارجه داشته‌ام که ارتباط‌گیری مستمر با کشورها و محافل بین‌المللی را کم‌اهمیت تلقی می‌کنند. به اعتقاد من، معاونان وزارت امور خارجه باید حضور و دامنی و فعال در پایتخت‌های مختلف جهان داشته باشند و در کنفرانس‌ها، نشست‌ها و مجامعی که مقامات سنایه کشورها حضور دارند، مشارکت کنند. زیرا اگر شما در این عرصه‌ها حضور نداشته باشید، روایت آمریکا به روایت غالب تبدیل خواهد شد و در نهایت دست بالا را به دست خواهد آورد.

به نظر من، همین دوره ۵۶روزه‌ای که شما به آن اشاره می‌کنید، در واقع یکی از موفقیت‌های ایران محسوب می‌شود. باید توجه داشت که طی این مدت، مردم ایران توانسته‌اند جز در برخی موارد بحث، زندگی نسبتا آرامی داشته باشند و شب‌ها با آسودگی بیشتری استراحت کنند. این دستاورد کوچکی نیست، در پاسخ به پرسش شما به نظر می‌رسد بخشی

## شرق

از راهبرد ترامپ همین وضعیت تعلیق و تکه‌داشتن مسائل در حالت «میان زمین و هوا» باشد. اگر به روابط آمریکا با کشورهایی مانند کره شمالی، چین یا حتی روسیه نگاه کنیم، مشاهده می‌کنیم بسیاری از اختلافات هرگز به شکل کامل حل نشده‌اند و در وضعیتی معلق باقی مانده‌اند.

**❗** **اما تکلیف چیست؟ این‌طور می‌شود زندگی کرد؟**

چرا نمی‌شود زندگی کرد. در این ۵۶ روز، ما نیز بیکار نبوده‌ایم. دانشگاه‌ها به فعالیت خود ادامه داده‌اند و من در دانشگاه تدریس کرده‌ام، شما در روزنامه مقاله نوشتید و مصاحبه کرده‌اید. پژوهشگران کار کرده‌اند، رسانه‌ها منتشر شده‌اند، کارخانه‌ها تولید کرده‌اند و زندگی اجتماعی جریان داشته است. این واقعیتی است که نباید از آن غافل شد. من در اینجا به توصیه‌ای از رهبر شهید آیت‌الله خامنه‌ای اشاره می‌کنم. ایشان می‌گفتند هیچ‌گاه نگویید «بگذاریم ببینیم چه می‌شود، بعد کار را شروع کنیم». باید از همان لحظه نخست کار خود را آغاز کرد. باید فرض را بر این گذاشت که زندگی ادامه دارد و وظایف ما نیز ادامه دارد. جامعه ایران همواره چنین ویژگی‌ای داشته است و نشانه‌های آن را در پویایی‌های اجتماعی و اقتصادی کشور می‌توان دید. حتی در همین شرایط جنگی و به قول شما در همین ۵۶ روز تعلیق زندگی جریان داشته و دارد.

**❗** **دو پرسشم بی‌پاسخ ماند که اول در میان پروگویی‌های ترامپ، او جنگ می‌خواهد یا توافق؟**

در مورد شخص ترامپ باید گفت تغییر مداوم مواضع و بیان سخنان متناقض، بخشی از شیوه عمل اوست. اگر روزی تحلیل محتوای سخنان و مواضع او انجام شود، احتمالا مشخص خواهد شد در بسیاری از موارد در قاصت زمانی کوتاه، مواضعی متفاوت یا حتی متضاد اتخاذ کرده است. این امر صرفا یک اتفاق نیست، بلکه بخشی از سبک سیاسی او به شمار می‌آید. با این حال، به نظر می‌رسد این شیوه تا حدی کارایی خود را از دست داده است. حتی در میان بخشی از جمهوری‌خواهان نیز این نگرانی وجود دارد که بی‌انضباطی در گفتار و موضع‌گیری‌های متناقض، به منافع ایالات متحده آسیب بزند. از سوی دیگر، هر اظهار نظر رسمی رئیس‌جمهور آمریکا می‌تواند در آینده به عنوان سنددی سیاسی، حقوقی یا تاریخی مورد استناد قرار گیرد و آثار و پیامدهای خود را داشته باشد.

**❗** **پرسش دومم این است که شما بر ضرورت ادامه زندگی و فعالیت‌های عادی تأکید می‌کنید، اما واقعیت این است که بازارها بیش از آنکه به توصیه‌های ما توجه کنند، به تحولات سیاسی و مواضع ترامپ واکنش نشان می‌دهند. قیمت ارز، سکه و بسیاری از متغیرهای اقتصادی به فضای دیپلماتیک و سیاسی کره خورده است. در چنین شرایطی، آیا واقعا می‌توان دیپلماسی تعلیق و عدم قطعیت به زندگی عادی ادامه داد؟**
بله، من معتقد می‌توان و باید این‌کار را انجام داد. من گفتم که مردم ایران همین امروز نیز در حال زندگی‌کردن هستند.

**❗** **بله زندگی می‌کنند. اما کیفیت زیست هم مهم است؟ چطور و چگونه زندگی‌کردن به اندازه خود زندگی مهم است، نه؟**
یقینا همین‌طور است و به همین دلیل هم که از منظر اقتصادی ضروری است ثبات بیشتری در بازار ارز ایجاد و نوسانات کنترل شود. قبل‌تر هم تأکید کردم هر تصمیم ملی، مستقیما با زندگی میلیون‌ها شهروند کره خورده است. هنگامی که از ایران سخن می‌گوییم، در واقع درباره جامعه بزرگ بیش از ۸۰ میلیون نفری با نیازها، امیدها و مآخذهای متنوع صحبت می‌کنیم. مقاومت و ایستادگی زمانی معنا پیدا می‌کند که در کنار آن، زندگی مردم نیز تداوم یابد؛ دانش‌آموزی که باید آموزش ببیند، دانشجویی که باید پژوهش کند، کارآفرینی که باید تولید کند و خانواده‌ای که باید معیشت خود را تأمین کند. سیاست‌گذاری موفق آن است که میان اهداف راهبردی و نیازهای روزمره جامعه تعادل برقرار کند. در نهایت، هر راهبردی زمانی مشروع توجه خود را معطوف سخنان متناقض و تحولات روزمره سیاسی‌کنند، فعالیت‌های تخصصی خود را با جدیت ادامه دهند؛ چه در حوزه کشاورزی،

چه صنعت، چه فنآوری، نکته مهم دیگر، توسعه همکاری با کشورهای

همسایه و منطقه است. ایران همواره بخشی مختلفی از جمله معماری، فنآوری، مدیریت منابع آب، شیوه‌های نوین بهره‌برداری از منابع و بسیاری زمینه‌های دیگر، ظرفیت‌های ارزشمندی در اختیار دارد. باید این توانمندی‌ها را با نیازهای منطقه‌ای و بین‌المللی عرضه کنیم، پروژه‌های مشترک تعریف کنیم و حضور

اقتصادی خود را در کشورهای دیگر گسترش دهیم. من معتقدم این مسیر قابلیت تحقق دارد و می‌تواند بخشی از راه‌حل مشکلات اقتصادی کشور باشد.
**در این روز، ما نیز بیکار نبوده‌ایم. دانشگاه‌ها به فعالیت خود ادامه داده‌اند و من در دانشگاه تدریس کرده‌ام. شما در روزنامه مقاله نوشتید و مصاحبه کرده‌اید. پژوهشگران کار کرده‌اند، رسانه‌ها منتشر شده‌اند، کارخانه‌ها تولید کرده‌اند و زندگی اجتماعی جریان داشته است. این واقعیتی است که نباید از آن غافل شد**